

یار مهربان جا ندارد!



کازم طلائی گرافیسست کتاب‌های کودکان و نوجوانان است. او به اقتضای شغلش، دغدغه خانه‌های بدون طاقچه‌ای را دارد که یک روز جای کتاب بودند و اینک از نقشه خانه‌ها حذف شده‌اند و دغدغه کتاب‌هایی را دارد که اکنون جای مناسبی در خانه‌ها ندارند و حداکثر در قفسه‌ای کوچک جا می‌گیرند؛ اما همین قفسه کوچک هم به اشغال کتاب‌هایی درآمده است که هنر مهمی جز اتلاف عمر کودکان ما و گرفتن خوشی آن‌ها ندارند و علی‌رغم حجم زیادشان، درس مهمی که در زندگی به کار بیاید، به آن‌ها نمی‌آموزند.

به زور برای خود جا باز کرده‌اند و فقط تنفر از این یار مهربان را در جان‌ها نهادینه می‌کنند.

اینکه گفته می‌شود، کتاب زندگی کردن را به بچه‌ها آموزش می‌دهد، کتاب یار مهربان همیشگی است، کتاب تجربه‌ها را با صداقت بازمی‌گوید، کتاب گنجینه‌ها و ژگان کودکان ما را افزایش می‌دهد و کتاب بچه‌های ما را از آسیب‌های فراوان پیش‌رویشان در جامعه محافظت می‌کند، درباره کتاب‌هایی است که در اتاق‌های کودکان ما جایی ندارند.

در گذشته با ادبیات شفاهی خیلی از مفاهیم بنیادین انسانی در پای کرسی‌ها و جمع‌های خانوادگی با روایت داستان‌ها و اشعار بزرگان این مرزوبوم بازخوانی می‌شد و همگان با شادابی و کسب تجربه روایت‌ها را، مونس و انیس خود می‌یافتند. حالا باید چگونه تیک زدن را به بچه‌ها یاد بدهیم. یاد بدهیم در زمانی کوتاه تیک‌های بیشتری بزنند. آینده آن‌ها وابستگی عمیقی به این تیک‌ها پیدا کرده است. مهم نیست که چگونه تیک‌تیک ساعت به صدا درمی‌آید و از آن‌ها زمان می‌گیرد، باید با کمترین تیک‌تیک، تیک‌های بیشتری بزنند. ناخواسته به این باور رسیده‌ایم که بچه‌های ما با این تیک‌ها، آینده درخشانی خواهند داشت. شک نباید داشت که رشته پردرآمدی را تیک می‌زنند و خوشبختی در انتظار آن‌هاست!

بچه‌های ما به اندازه کافی کوشیده‌اند و دوران خوش کودکی، نوجوانی و جوانی خود را فدای این تیک‌ها کرده‌اند. صد حیف که در آغاز زندگی خود، آزمون‌هایی را در مقابل خود خواهند دید که هیچ‌گاه در خیل تست‌های بی‌شماری که تیک زده‌اند، نشانی از آن‌ها ندیده‌اند و دریغاً از این کتاب‌های فراوانی که می‌خوانند که هیچ‌یک گره‌ای از گره‌های آن‌ها را نخواهند گشود.

خانه‌های قدیمی خراب می‌شوند و جایشان را آپارتمان‌های کوچک می‌گیرند. آپارتمان‌ها هم به فراخور متقاضیان کوچک و کوچک‌تر می‌شوند. قدیمی‌ها به یاد دارند؛ گنج‌برهای باسلیقه همیشه یک دکور آجری برای هر اتاق در نظر می‌گرفتند که به جای قفسه کتاب هم استفاده می‌شد. هر چند کتاب‌خوان‌های حرفه‌ای قفسه‌هایی علاوه بر آن هم برای خود داشتند. چاره‌ای نیست؛ جا کم است و ورود هر کتابی به خانه برای جاخوش کردن، اما و اگرهای فراوانی دارد. البته که باید جایی برای کتاب در نظر گرفت؛ هم برای کلاس خانه، هم برای دکور و صد البته کتاب‌هایی که باید خوانده شوند. اعضای خانواده هر یک در این قفسه هم سهمی دارند.

همه می‌دانیم که کتاب‌های درسی ما از نظر محتوا و حجم در دنیا زبان‌زد هستند. شاید به همین خاطر هم هست که بچه‌های ما در المپیادهای مختلف همیشه خوش می‌درخشند. حالا با این جای کم، در صداوسیما به صورت مستمر کتاب‌هایی به بچه‌های ما تحمیل می‌شود که راه‌گریزی از آن‌ها نداریم. به مخاطب این‌گونه القا می‌شود که این کتاب‌ها ضمن اینکه مورد تأیید نهادهای آموزشی کشورند، در آموزش و ارتقای سواد بچه‌ها بسیار اثرگذار هستند. آموزگاران نیز بچه‌ها را مجاب می‌کنند که در کنار کتاب‌های درسی، چند کتاب کمک‌درسی نیز تهیه کنند که موفقیت بچه‌ها در آزمون‌های پیش‌روی، منوط به خواندن این کتاب‌هاست.

به همین سادگی فضای کم کتابخانه هم پر می‌شود، بدون اینکه با رغبت و رضایتی از طرف بچه‌ها توأم باشد. دیگر کتاب‌خوانی عاری از لذت می‌شود و کتاب دوست خوبی برای بچه‌ها نخواهد بود. چرا که به اجبار وارد حریم خانه شده‌اند و با چهره عبوسشان